

های کوچک روت و آمد میکند بسیار اتفاق افتاده که دوچار آگول شده اند و دریک نفس سرشین و کراچی را فرورده وقتی آگول صید شده را میریدند ارشکمش نه اسب نشکسته پیدا شد به همین سایر حیوانات بسیار جسیم درشکم انها دیده شده و آنچه تا گون گفته شد از همه بدتر کب و عیب اخلقه ماهی هشت پاست که این را دگر عوده و صحت حیوانات آبی را ماتوختم میکنم.



ماهی هشت پاست

این حیوان به خیک بزرگ پراز روغن میماند همیشه دو چشم خیلی بزرگ براق برجسته در او دیده می شود و از اطراف خیک هشت طناب گوشتی ازدوتاسه ذرع طول بی ترتیب متحرک است که پاهای اوست هرگاه یکی از آنها را به چیزی به پیچاند خلاصی محال است ماهی هشت پا به غواصان مرجان خیلی صدمه میرند گاهی ته آب به غواص دچار شود پای خود را می پیچد و هلاک میکند . اجد حالا یکجا از صرافت افسانه بودن اینها افتاده بسیار خوب گوش میداد و متحیر بود به خیالم رسید که اسم مرجان برده شد یقین تفصیل تکوین مرجان را خواهد خواست .

ظن من درست بود اجد گفت اقا مرجان در ته دریا چه طور میروید . گفتم مرجان نمیروید اوایل مرجان را نبات دریائی میدانستند بعد معلوم شد که نیست این سهو اراجماناشی بود که چون مرجان را چند روز میان آب گذارند از اطراف او ذرات سفیدی نمود میکند این اواخر ما چشم غیر مسلح نیز دیده شد که مرجان حیوانیست که او را زمان علم (پولیب) گویند صورتاً به حباب کوچک شفاف سریشمی می ماند و از یک گوشه خود دهنی دارد که از دورش موهای نازک ذره بینو روئیده بواسطه آنها حیوانات ذره را که غذای اوست به جوف خود میکشد تولیدش چون تخم ماهی است تا تخم ها متحرک شدند از خودشان مایع سرخی که ماده آهک است دفع میکنند و تخم میگذارند و میبرند تخم ها به همان قرار متحرک شده ماده آهکی دفع نموده تخم



{ حالت تکوین مرجان در ته دریا } →

گدارده میزند و به این تسلسل و استمرار از مرده های (پولیب) شاخه يك چارك ونیم ذرع بلندی به عمل آید و در روی سلك های ته دریا چیده می شود و همان مرغان معروف است که از عمق چهار متها پنج ذرع بواسطه غواصی و اسباب مخصوص بیرون آورند و اصلاح نموده میفروشند.
مرغان سفید پیداو کم یاب است گاهی مرغان از حای خود شکسته نه آب می افتد و رنگش سیاه می شود و او را مرغان فاسد اللون گویند رنگش طبعی نیست، گویند در مرغان حثیت پادری هر می زهر است يك درهم او را به مسموه بخوراند و فیداست. [۴۹]



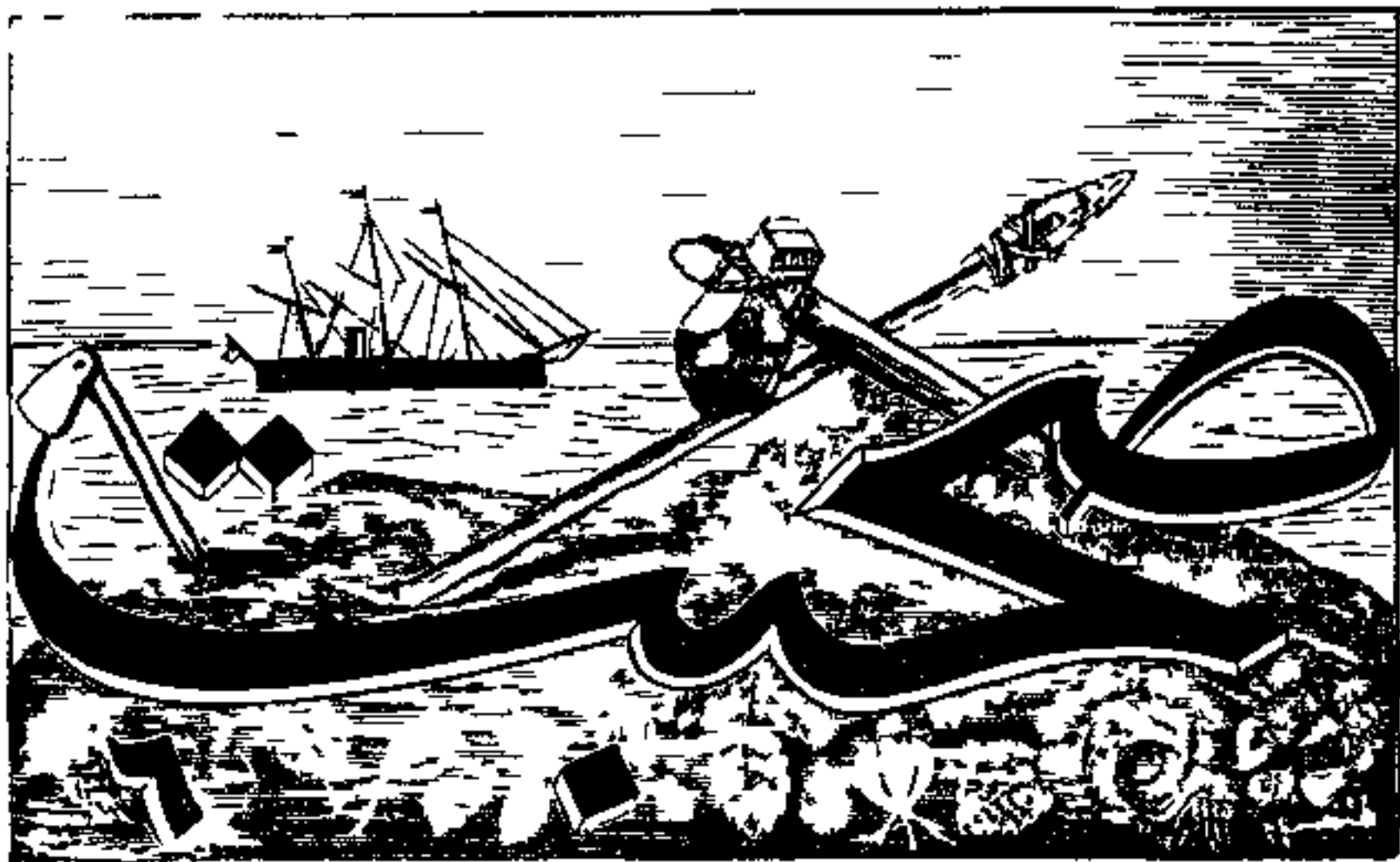
رسم تحصیل مرغان از ته دریا - رحمة سئل (سرمد سئل)

[در هم شنی دالم است و هر دالم دو پراط و هر پراط دو طسوج و هر طسوج دو شعبر متوسط و در هم شرمی هفت منقال است که او را درهم بعلی بر گویند پس درهم عسارت او را در جهل و هشت حو متوسط است.]

احمد گفت اقا چیزی به نظرم آمد محمود میگفت ماهی از آسمان می بارد
مگر در آسمان دریا هست و این فقره صحت دارد؟ گفتم صحیح است در سال
۱۸۵۸ مسیحی در مملکت شاتلند با قطرات باران ماهی های کوچک تقدیمه
انگشت از ابر بارید یعنی از طرف آسمان می افتاد در سال ۱۸۷۵ من خودم
عوك را دیده ام تقدیمه ك کوچک میان مارش خیلی تند و درشت قطره
در ایالت اترک متصرفی روسیه از آسمان می افتاد ماران پر زور و کل آلود قریب ده
دقیقه بارید صحرائی وسیع را مثل دریاچه پر ز آب نمود عوك زیاده نیز در میان
قطرات می افتاد و شامی نمود .

و همچنین گاهی قله کوه های بلند از حرکت بخار داخلی ترگیده و با آب کل
آلود ماهی کوچک بی حساب بیرون ریخته گاهی از چاه های مثقبی که در
اراضی بی آب می کنند تا مثقب به آب رسیده آب فواره زده بالا آمده
و از عمق صد ذرع ماهی های کوچک زیاد بیرون ریخته . احمد گفت
چاه مثقبی خیلی عجیب است مگر با مثقب می شود چاه کند گفتم علی الحساب
به اینقدر اکتفا بکن در آینده سعی میکنم ترا آنا کنند چاه مثقبی نیز به تقریبی
آشنا بکنم که خالی از فایده نیست .





کشف درات دی موردی امراض ، انکشافی باستر معرووف در عالم میکروب
 آب مرکب است ، تفصیل موره آثار عنقه ، مرده چهار هزار ساله نه پوسیده ،
 شرح دوره سک و رور و آهن

صبح زود احد نفس گرفته دوان دوان آمد سه عدد شاه بلوط گذاشت
 سر میز کتابت من. کفتم چه چیز است گفت یاد دارید محمود من میخواست
 در غیاب شما طبابت یاد بدهد کفتم فراموش نه نموده ام اما محمود در علم طب
 هنوز بیشتر از تو وقوف ندارد که تواند ترا دوائی تعلیم کند. او میخواست
 چیزی بتو سا موزد و از تو فلم های آهنی مرا که زده اسبار نموده بگیرد و گرنه
 چرا در حضور من میخواست و در غیاب من میخواست تعلیم بدهد. گفت اقا فرمایش
 شما درست است الان این سه شاه بلوط را آورده به کیسه دوخته به
 صادق میداد که نزد خوش بکشد. رد تا به حوش او که آمد و رسید
 کاهی بستری می شو بهتر کرد مرده که در کفتم و او که عجب این
 است که ما درم نیز قول محمود را تصدیق مینمویم. کفتم - هم - را - عجا قول محمود
 را تصدیق میکنم انرا در ره نامه نوشته بود که بواهد وات تکلیس
 محمود موه اندی جسمان ار بکشد - تن - شده - ط - ک - حوش - (...)
 یکبار مع نشود بهبودی کلی حاصل گردد.

احد گفت اقای دوائی خوردنی یا سودنی محال است رفع بابهودی

مرض به عمل آید ولی من بعدا قول شما را قبول میکنم گفتم تو هنوز طفلی از نکلت تولید امراض و تشخیص علاج بی اطلاعی سبب این واضح است ، پسیدن شاه بلوط در نزد مریض تولید ذرات ذی نموی میکند که در بخور دفع با تخفیف مرض معلوم است حالا من بیاد تو معالجه بیاورم که خودت حاضر بودی - یاد داری که از حسن آبادی آمدیم عموزاده های تو محسن و ابراهیم سواره بودند راه افتادیم اقتساب درآمد در زمین برف زیاد بود بمنزل که رسیدیم چشم هر دو بنا کرد بدرد نمودن . ندیدی چه طور بی طاقی میکردند و فریاد میکشیدند معلوم شد که در راه چشم آنها را برف زده من همان ساعت گفتم طاسی براز برف آوردند دوسه قطعه سنک را میان آتش سرخ نموده آورده گفتم بگذارند روی برف میان طاس اول محسن بعد ابراهیم را گفتم سرشانرا پوشیده چشمشان را بروی بخار گرم که از کداختن برف از حرارت سنک ها متصاعدی شد گرفتند بعد از دودقیقه چشم هر دو سالم شد من که دستی نزد دوا بی نریختم .

احد گفت اقا یادم آمد آن معالجه هم خیلی غرابت داشت گفتم هیچ غرابت نداشت همینکه بتو غریب می نماید سبب او واضح است . بخار گرمی که از آب شدن برف متصاعدی شد پرده و هروقات چشم را که از شدت سرما و کثرت شقی مسخون شده بود لیت میداد و به تولید رطوبت طبیعی یعنی اشک زیاد مساعدتی نمود و انطور معالجه مسرعه را نتیجه داد . احد اگر چه درست فهمید چه گفتم ولی معلوم شد که به این طبابت محمود صحت خواهد گذاشت چون گفت اقا بعد از این شما هر روز سه شاه بلوط بمن به بخشید من برای حفظ الصحة خود دیروزی را میخورم و امروزه را انکه میدارم از این تجدید ذرات ذی نفعه بیشتر تولید گردد آنها را جمع نموده به معالجه امراض مصرف میکنیم میرزا نصیر هم بهالازم نمی شود . گفتم تو اگر چه بشوخی حرفی زدی ولیکن اساس سخن تو بر کشف حقیقت مواد (میکروپ) یعنی ذرات ذی نمو ذره بینی است که بعد از پانزده سال خواندن و تعلیم گرفتن به ادراک آن مقامات عالیله موفق خواهی شد .

راست است اخلاف ما در آینده محتاج اطباء شوند ولی محتاج دوائی شوند

زیرا که از برکت تکمیل شیشه ذره بین میکروب جمیع امراض را کشف خواهند نمود و همان میکروب های مسموم که از سموم آنها تولید امراض می شود قاذر همان ناخوشی خواهد گشت (۲۲)

احمد گفت اقا عجب مسئله غریبی است اگر قدری بیشتر و واضحتر بیان نمایند من امروز بازی خود را نذر شنیدن این مطالب نافعه میکنم . کفتم تو هرگز بازی خود را نذر هیچ چیز مکن هیچ مطالب در این ایام عمر تو چون بازی جست و خیز ساعات معینه برای تو مفید نباشد زیرا که این اوقات ایام نمو توسط هر دویدن و دست و پا زدن و کھواره نشستن تو موجب تحریک و تقویت قوه نامیه تومی شود . طفل باید روزی چند ساعت حکما بازی کند بشرط اینکه بازی مأذون و مباح باشد و از دو چیز البته باید خود را نگاهدارد یکی لغو و دروغ گفتن و یکی ترك ادب نمودن . اطفال باید در هوای صاف و تمیز در باغچه و حیاط مشغول بازی و جست و خیز باشند که در قوه (فیزیکای) بدنی آنها استقراری پیدا شود و از اینرو اسباب قوای باطنی ایشان تکمیل استعداد نمایند .

در هر صورت من سعی میکنم که مسئله ذرات ذی نره بینی را به طور سهل و ساده و بقدر کنجایش فهم تو صحبت بکنم .

دویست سال قبل از این حکیم (لونیگوف) وجود پاکتری ذره بینی را در چرک های بن دندان و در آب های خوردنی معلوم داشته بود آنها را (باکتری) نام داده بودند تا این اواخر از اطبا و علما هیچ کس نمی خواست در این تحقیق به او تاسی نماید و مسئله را بمرض کشف و مقاوله بیاورد به این معنی که نمی خواستند چیز غیر مرئی را کاوش نمایند و آنکهی مشکل بود که عمر و وقت را

[۲۳] قاذر اقسام دارد حیوانی و معدنی و نباتی است در معالجات اطبای اروپ فقط با زهر نباتی مستعمل است علف نباتات قاذرها بزبان لاتین (اسکپتوس) و شیره اورا که چون شیر سفید و در روغن یفر حل می شود و بلوریت یابد و در معالجه سمومات میدهند (اسکپتون) کویند اگر قاذرها زهر به خون شخص مسموم سرایت نموده به مسموم نبوشاند قاذرها در معده زهر را به قتون کیمیاوی به خود قبول میکنند و از این ترشح کیمیب جسدی در معده تکوین کرده که معده آدمی حل اورا قادر نباشد و باید همان طور که هست دفع شود معلوم است چیزی که به تحلیل نرود خون از وی نصیب ندارد و آنچه به خون نرسد بدن را از وی صدمه نمیرسد .

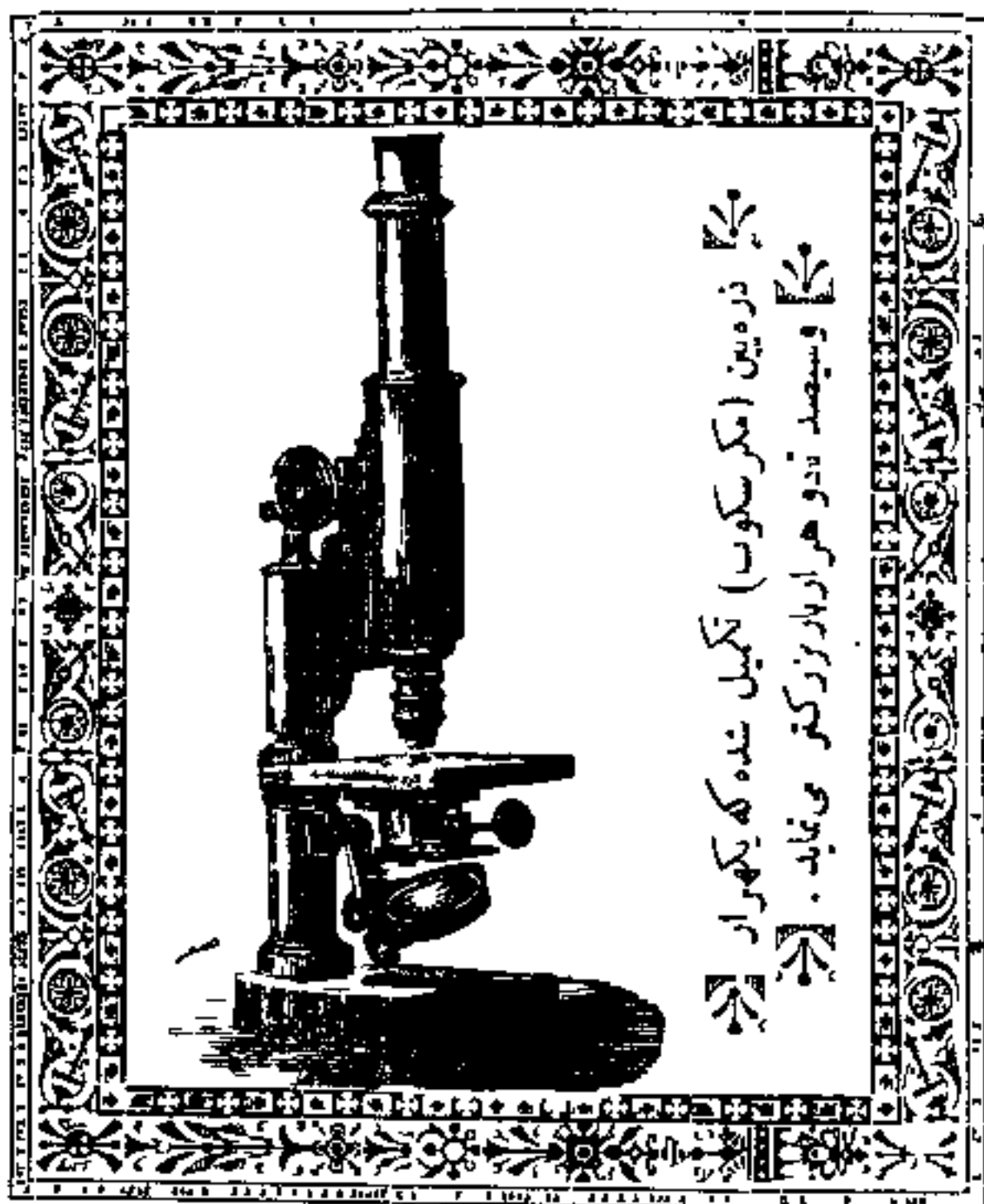
در تحقیقات ذراتی که آنها را اینک با چشم طبیعی دیده نمی شوند بلکه با چشم مسلح (یعنی بواسطه اسباب ذره بین که مخصوص این ملاحظه ساخته اند و هر منظور را به دو هزار و ششصد حجم حقیقی خود نشان میدهد) بزرگتر از نقطه بزرگی یا طول حرف النی نیستند صرف نمایند فقط مساعی کران بهای باستر معروف فرانسه که شایسته هر نوع تحسین و افرین است ثابت نمود که در عالم خاقت نفوذ این ذرات نامیده چه قدر است و بی وجود آنها موجودی در عالم حیوان و نبات نیست. اگر آنها نباشند هیچ چیز نمونمیکند، نمی پوسد، نمی ترشد، به همین هیچ ناخوشی در حیوان و انسان و نبات نباشد. اینست که الان محقق این مسئله از اهم مسائل علمیه و معارف حکمای هر ملت بی استراحت و آسودگی در انکشافات و تحقیقات اوسعی ها میکنند و زحمت ها میکشند عنقریب نتایج عمده و مهمه این انکشاف مهمه به ازدیاد عمر و تندرستی اخلاف ما روش تازه و تسهیلات بی اندازه خواهد بخشید.

از روزیکه یقین شده همه امراض مسریه از وجود این میکرو و بهاست که ذره بینی و ذی نو هستند و محقق گردید که صحت و سقم بدن انسانی فقط موقوف به حله آنهاست نه اینکه حکما و علما بلکه هر عوام که این مطلب بسمع او رسیده غرق دریای تفکر قدرت مکون حقیقی هستند و آنچه تا کنون کشف شده اینست که جمیع ناخوشی ها که بلایش مینامند مثل گزیدن سکه حار (۲۳) و ناخوشی دق

[۲۳] دراب دهن سکه حار سه روز قبل از حار شدن میکرو بیهای ذره بینی تولید گردد هر کس را بکبرد و زخم کند همان ذرات داخل خون بدن او می شود و بعد از چهل روز او را حار میکنند اول علامت حار شدن ترسیدن از آب است بعد از آن دوسه روز خود را باین طرف و آن طرف میزند و سر خود را بزمین و دیوار میکوبد و هلاک می شود.

در سال ۱۸۸۰ (باستر) حکیم معروف فرانسه ذرات ناخوشی تانک انکور را می جست و از خیال خود موفقیت نیل این انکشاف همه خطوط نمیکرد ولی مساعی او با خواست خدا و استعداد زمان مساعد انکشاف غیر مترقبه او گردید و بعد از بیست سال زحمت همان ذرات یعنی میکرو بیهای مفسده آبدهن حیوان حار را اخذ نموده بواسطه تعبیه طبعی فا د زهر همان ناخوشی مهلك (که اقلا هر سال موجب هلاک ده هزار نفر بود) نمود طرح معالجه بطور آبله کوی است که همان ذرات را بیست دفعه به تن آدم حیوان حار کزیده میکوبند و ناخوشی بروز نمیکند اکثر متولین و سلاطین بعد از انکشاف این معالجه که خدمت بزرگی به عالم انسانیت بود وجه نقد به باستر اهدا او تقدیم نمودند آن حکیم بی نظیر هر چه از خود داشت

و با و تیم و ذات الجنب و سایر امراض دیگر مخصوصاً میکروب علیحدہ دارند همینکه
عموم میکروبها کلیتہ دارای سه صورتند یکی مدور کروی (سک، و کرک) دیگری کمپین
و طولانی (باتسل) سیمی طولانی مارپیچی (اسپریل) که الان همه آنها را تحصیل
نموده و در خارج تربیت کرده صورت آنها را کشیده قدر تکوین و اندازه
صدمات آنها را مشخص داشته اند و آنها را دو قسمت نموده اند یکی میکروبهای مضر
که از کثرت و هجوم نهانند آدمی از اعتدال تندرستی و صحت محرف کرد و تغییر کلی
در مبادی فواید طبیعی نسائی بعمل آید و مورث انتشار امراض مسری یا فردی می شود.



نزدیکترین امکر سکوب (تکمیل شده که یک هزار
و بیست و دو هزار بزرگتر می نماید.)

بقیة (۲۳) آنها را نیز علاوه نموده در باریس مدرسه در کمال شکوه و فشنکی و تالار تفریق با اسبابهای
کران بھای مکمل برای تعلیم و تکمیل معلومات خود و انکشاف سایر میکروبهای امراض
ساخته و نام گرامی خود را در صفحات ستایش ملت فرانسه سر لوحه افتخار ابدی نمود
الآن معالجه طرح پاسنر در جمیع بلاد متمدنه معمول است چگونه که (حبز بدو آرد)
انگلیس بعد از بیست و پنج سال زحمت کوییدن زهر ابلیہ شیردان کاوماده را به جسد آدمی
و از اثر و برگردانیدن بلای مهلك جهان گیر و طبیعی را از بینی نوع خود موفق گردید.
و اول امتحان او ۱۴ مای سنه ۱۷۹۶ بود به (حر) ملت انگلیس در دو دفعه سی هزار
فوند استرلنغ (صد و بیست هزار تومان) تعارف دادند و احترام شایسته نمودند خدمت (حبز به)
عالم انسانیت از خدمات درجه اول است در سال ۱۸۷۷ فوت شده.

و یکی میکرو بهای بی ضرر که وجود آنها فقط برای تبدیل غذا به کیلوس و کیموس و تقویت تحلیل و استقرار مبادله قوای طبیعی ابدان است و هر کدام از اینها را اسمی داده اند.

احمد گفت اقا از قرار تقریر شما عالم اسیر این میکرو بهاست کفتم چنین است گفت چیزی که بواسطه ذره بین بیشتر از نقطه نمی نماید حرکات و تولید و نفوذ او را به این تفصیل از گجادر یافته اند.

گفتم خور چشم من مثل توبه آن ماند که شخصی از حکم علم کیمیا سؤال نمود که آب مفرد است یا مرکب حکیم گفت مرکب است . سائل خندید و گفت اجزای ترکیب آب چیست؟ حکیم گفت دو گاز متفاوت و آب را در پیش چشم سائل جاهل تجزیه نمود و در میان دو شیشه دو گاز که یکی بک قسمت مولد الحوضه و دیگری دو قسمت مولد الماء بود نشان داد (۲۴) سائل در جهل خود اصرار داشت به حکیم گفت چیزی موجود با جریان را به چیز غیر مرئی جزء و تبدیل نمودی و میخواهی دعوی ترکیب آب را ثابت بکنی حکیم چگونه که اقتضای حکمت و وظیفه علماست به سائل گفت قدری ساکت شو به قلم بدونت خواص این دو گاز و بقول شما چیز غیر مرئی را بشما نشان بدهم بعد میرویم بر سر اثبات ترکیب آب . چوب تازکی مثل خلال برداشت و سوزاند میان شیشه مولد ماده فرور برد فوراً خاموش شد بعد بیرون آورده دوباره سوزانید و میان گاز مولد ترشی فرور برد سوختن خلال شدت کرد سائل قدری تکان خورد به خیالش آمد که حکیم با تردستی شعبده می نماید چوب را گرفته خودش عمل را تکرار نمود نتیجه ماضیه به عمل آمد حکیم گفت حالاً این دو گاز مفرقه را جمع میکنم و آب می شود (۲۵) همان طور کرد و نتیجه موعوده بعمل آمد . حالاً من نیز به این قرار میگویم .

حکما که در تحقیقات و کشفیات این نوع اسرار تکوینیه عمری صرف نموده و در امتحانات و تجارب محمل شداید فوق قوه انسانی شده اند آنها مؤید

[۲۴] بعد از کشف قوه (الکتیر تفریق آب سهل شده به شیشه مخصوص این عمل آب را میریزند و بواسطه مغزول توك میدهند در رأسین شمال و جنوب شیشه اب تفریقی باید و دو گاز فوق الذکر حاصل شود بعدا که خواسته باشند گازها را بواسطه قرانت که قبل از وقت در آن شیشه ها که برای تفریق آب می سازند ساخته شده به ظرفها یعنی شیشه های علیحده جمع میکنند ولی تفریق و جمع نمودن گاز خیلی عمل و تجربیه لازم دارد.

هستند و از اثبات قول خود عاجز نیستند. میکروب و بارها از چندین ناخوشی تحصیل نموده و همواره تحت نظر حکمت و دقت گرفته مدت‌ها بالاستقرار ملاحظه نموده اند.

جمع دقائق و حالت تکثیر آنها را ضبط کرده اند که این میکروبها از بدو تکوین خود تا روز تکمیل یعنی از روزی که در بدن شخص سالم بنای اختلال میگذارد تا روزی که مریض مشرف موت می شود به چند صورت و ترکیب می افتد و ناخوشی معلوم چگونه بواسطه رطوبات مسمومه از آنها تولید شده بدن مریض را احاطه میکند همه آن میکروبها را در خارج نگهداشته و به ابدان سالم گویند غلبه مرض را امتحان نموده اند. اکثر حکما در بدن خود این نوع امتحانات صعبه را به عمل آورده اند و مدت‌ها زحمت کشیده از مرض مهلکی که برای ترقی علوم بشری خود را مبتلا نموده بودند صحت یافته اند و اساس علم و خدانشناسی را به این پایه رفعت داده اند.

احد در کمال ادب نشسته گوش میداد و میخواستم مطلب را تمام نمایم حالت استماع او مرا وادار نمود که مسئله را ناتمام نگذارم. گفتم حالا که نفوذ این میکروبها را شنیدی باید بدانی که يك قطره آب صاف تمیز که ما میخوریم از دو اترده الی هجده و يك مثقال پنیر که جزء قوت یومیه ماست از سیصدالی هشتصد و يك من گوشت که از بازار میخریم از يك تادو کرور و يك و جب مربع هوای محیط مایک کرور از این میکروبها را داشته و دارد در این صورت واضح است که هیچ کس از جلات آنها مصون نباشد زیرا که علی الاتصال از راه دماغ و حلقوم و مسامات با اغذیه و آب و تنفس شبانه روز مقداری حساسی داخل بدن

[۲۵] در باب جمع نمودن دوغاز که از ترکیب آنها آب تولید کرد مختصر بیان کافی نباشد همین قدر باید دانست که ترکیب دوغاز منتج آب طور دیگر است باید دوغاز را در شیشه علیحده نگهداشت و هر دو شبانه را محاذی یکدیگر گرفت که هر دوغاز در وقت بیرون آمدن از شیشه‌ها و در هوا بهم تصادف نمایند و همان نقطه تصادف را کبریت زد آنوقت غاز مولد الما می‌سوزد و آب میریزد و کرنه آنها را در میان يك شیشه گرفتن و آتش زدن یعنی دوغاز را به یکجا گرفتن و بعد بواسطه مفتول (توک) دادن موثر ترکیب شدیدی می شود این است که در اصطلاح علما دوغاز مولد الما و مولد الخوضه مخلوط بهم را غاز غریب‌دار گویند که هرگز بواسطه (توک) تفریق نیابد و موثر صدای مهیب و ترکیب شدیدی گردد.

آدم می شود همینکه اینها میکروبهای نافع هستند و اگر در میان آنها میکروب مضر باشد تا داخل بدن شد فوراً بی اعتدالی در بدن بروز میکند. تولید میکروبهای مضر همیشه از کثرت کثافت و نامیزی و عدم تغذیه است. اینست که گاهی ملتی که مستعد نزول بلا هستند خودشان اسباب او را فراهم می آورند (۲۶) مسکواک نمیکند، ناخن نمیکیرند، بدنشان را نمی شورند، کثافات را دفع نمیکند، قبرها را عمیق نکنند، و قنات آب را از نزدیکی قبور میکشند، بدفن و خاک ریزی و آهک ریزی حیوانات میتة حرام، و خرید و فروش میوه جات پوسیده و غیره بی اعتنائی میکنند و از تنبلی و کاهلی که عین جاهلی است کارهای مخصوص خود شانرا بخدا میگذارند، و منتظری شوند که ملائک از آسمان آمده خانه آنها را جاروب خواهدزد. معلوم است در این صورت حیوانات مضر بکثرت تولید گردد. و آن طور ناخوشی های وحشت فزاینده از قبیل طاعون و وبا و (تیف) دو چاری شوند.

احد گفت اگر چنین است پس در وقت انتشار این نوع ناخوشی های مسری نیاست، احدی جان بدر برد و سالم بماند و حال آنکه در یک خانه دو نفر ناخوش می شود یکی میمیرد و دیگری صحت یابد.

گفتم سبب او واضح است مگن حقیقی به خود این ذرات نامیه که دارای حرکت نفسی هستند قانونی مقرر فرموده و آنها را در تحت قاعده مضبوط داشته، خواص و زندگانی آنها را متفاوت خلق نموده، ماده که به یک قسم آنها آمد نمو و حیات است به قسم دیگر مورت اعدام است (۲۷) پس چگونه که حله آنها را

[۲۶] اگر چه آب خزینة جام های ایران و سایر بلاد اسلام که برای پاکی و تغذیه وضع شده نظر کنند و یک قطره آن آب را با ذره بین ملاحظه نمایند دانند که مافوق نامیزی چیست و سبب اینهمه امراض خانه برانداز در شهرهای وطن ماهر چند سال احداث چندین قبرستان جدید میکنند از کجا باید جويا کرد و از عوام و خواص کدام ایرانی است که بحمام برود و عفونت او را نشود و بوی جام از لباس و بدن او مدتی نیاید.

[۲۷] یعنی از این میکروبها بنابه تحقیقات آخری باستر از مولد الجوزیه که مدفوع نباتی است تلف می شوند یعنی بی او زندگی نمی تواند بکنند. بعضی از آنها ماده زوغال را بلا واسطه از هوا جلب میکنند. بعضی از ذرات محلل بدن غذای زوغالی خود را تحصیل میکنند. بعضی از آنها در بدن با هیئت اجتماع نشوونما دارند. بعضی فردا فردا دیده می شوند در اصطلاح اطبا نا کتر سه صورت وسه اسم دارد یکی باتسل و دیگری مکر و کوکی و سیمی اسپریلی که ماهمذ آنها را در متن به اسم میکروب ذکر نموده و بذرات ذی نمودره بینی ترجمه نموده ایم برای تولید و تکثیر میکروب افلا ۲۷ و منها ۳۰ درجه حرارت لازم است در خارج این درجات معدوم نمی شوند همینکه تکثیر آنها محدود می شود.

به ابدان انسانی مطلق نموده بدن انسان را به همان قرار از وجود بلغم دماغ و آب تیزابی شکم، و رطوبت جوف روده‌ها و سایر استعداد که در همه اعضای آدم است محض پیش بندی حله آنها تعبیه نموده و در مقابل هجوم و غلبه آنها اسباب محافظه و مدافعه آفریده است. از اینجاست که گاهی بدن شخص از ضعف اسباب دفاع خود مغلوب انهایی شود و در ناخوشی میبرد. بعضی ابدان مدتی بعد از غلبه آنها باز قوه دفاع خود را بواسطه داروهای مفید تجدید میکند و میکروبها را از داخله بدن دفع دهد و نابود می‌کند و صحت یابد اینست که گاهی ازده نفر که مبتلای یک ناخوشی و به یکدرجه هستند هشت نفر سالم ماند و نفر می‌برد یا برعکس پس واضح شد که صحت و عدم او در حدود ناخوشی موقوف به شدت و ضعف اسباب یعنی قوای دافعه ابدان است. مگر اینکه خواست خداوندی اقتضای دیگر نماید که در جنب ان اقتضا قوه دیگر نباشد.

صحت را تمام نمودم احد متفکر و مبهوت از نزد من برخواست و رفت پشیمان شدم که چرا به طفلی که قوه ادراک این مطالب را ندارد از این مقوله صحبت میکنم. وانگهی به طفلی که هرچه میگویم نقطه فوت و فراموشی نمیکند حالا متفکر خواهد شد و به تندرستی خود صدمه خواهد زد زیرا که تفکر اطفال سم صحت آنهاست. باز خود را تسلی داده گفتم اگر چنین است چرا عقل اول ما را از کاه مهد تاپای لحد به تعلیم وصیت فرموده، خاک مستعد هر جا پیدا شود تخم را باید پاشید در کار طبیعت فروگذاری نیست تقین میرویانده خود را با این خیالات آسوده نموده میخواستم بروم به (موزه) آثار عتیقه که موقتا شخصی از علمای اهل مصر آورده و چیده است. خواستم احد را نیز با خود ببرم و همه نمودم که از دیدن اموات مومیائی بترسد. تنها رقم در موزه باز بود وجه مقرری را داده بلیط اذن دخول را گرفتم و کتابچه که معرفی اسبابهای چیده و تاریخ اجساد اموات و اشیاء سنگی و فلزی قدیم را مشروحاً نوشته اند به قیمت نازل در همین جا میفروختند خریدم و نمره نمره تماشا میکردم قدرت خدا و همت بندکان او را نمجید میفودم چندین جسد نجباء فراعنه قبطیان که چهار هزار سال قبل مردم و آنها را باروغن بلسان مالیده (ان جور میت (مومیا) نامیده

می شد (۲۸) به قوطی چوبی (بیشتر از قوطی‌ها درخت چنار است) می‌گذاشتند و به کتان‌های تنظیم پیچیده در درخه‌های مخصوص نکه‌میداشتند. بهمان حالت اولی در اینجا سرپا گذاشته اند چنانکه از امتداد اینهمه ایام در صورت و اعضای آنها اصلا تغییری پیدا نیست الحق تماشائی است که داعی حیرت است و حالت غریبی به آدم رو میدهد در جرك سايراموات جسد مومیای (سزوستریس) کبیرا دیدم که هزار و سیصد سال قبل از ولادت عیسی علیه السلام از فراغه کبیر مصر بود. ایران و هندوستان را در تحت بیرق تبعیت خود داشت. قنال بزرگ وصل دریای احمر و سفید بواسطه رود نیل که سی سال علی‌الاتصال سی هزار نفر فله‌کار میکرد از احدانات عصر او بود (۲۹) و هرمانهای زیاده در عهد او ساخته شد. خود را در مقابل کسی دیدم که در زنده‌گی او احدی باوی جرئت تکلم نداشت اهالی مصر گردونه او را بدوش میکشیدند و از دور خاک راه او را بوسه میزدند و خدای روی زمینش می‌پنداشتند. پیش روی کسی بودم که از هند تا دریای سیاه سر تبعید فرمان او داشتند حالا مثل پارچه سنگی در مقابل من ایستاده و برای تماشای شهر به شهرش می‌گردانند و در منظر عام نکه‌میدارند که هر کس بیاید چند دیناری بدهد از تعبیرات روزگار عبرت بگیرد و این موزه دو قسمت است در یک قسمت لباس و صور شاهیر عالم و اشخاص تاریخی که در هر عصر از ایشان کارهای قابل تذکره سرزده در کمال شباهت از روی

[۲۸] در سال ۱۸۸۹ در مدرسه لندن (برافسیر) نوچه نام در حضور طلاب مومیای مصری را که هشتصد سال قبل از ولادت عیسی بلسان زده بودند تشریح نموده سرمیت مثل زوغال سیاه شده بوده جای حدقه دو چشم دو حدقه بلوری عملی گذاشته بودند دل و سایر روده و غیره که در داخله شکم است بزیر پای میت گذاشته بودند و معلوم بود که میت از نجیبا نیست زیرا که اجزای داخلی اموات نجیب را در وقت بلسان زدن به نذر خدای زبر زمین در معابد انهای سوختند لافند کتان و قوطی چوبی اجساد حتی بند کفش‌ها مثل اینکه امروز ساخته یا بافته اندی عیب محفوظ مانده بود.

[۲۹] وصل دودریا از امتداد ایام چون مرمت و اصلاح نکردند خراب شد ولی خیال آن پادشاه کبیر زنده بود نامهندس معروف فرانسه (لسبس) با حفر قنال سویس تلافی مافات نمود و راه هند و اروپا را از کندن سی فرسخ [۱۴۰۰۰] ورست تقریباً دو هزار فرسخ نزدیک نمود.

بزرگ بخرم مجود میگوید که فردا به تماشای موزه برویم هر چه شما بگوئید همان را قبول میکنیم.

گفتم اگر از اموات خوف نکنی البته موزه تماشا دارد. گفت در اعلامنامه آنها صور اموات را کشیده اند از اموات غیر متحرکه که چندین هزار سال قبل از این مرده و مثل سنک شده اند چرا باید ترسید. همینکه میخواستم شما شرحی بمن از وضع و اسباب های چیده موزه بیان نمایند تا وقتی داشته و به افاده مجود محتاج نباشم گفتم بسیار خوب چون حرف موزه در میان است ذکر می از ایام عتیق و آثار اومیکم تا استحضاری بتو حاصل شود.

علم آثار عتیقه که امروز جزء تعلیمات مدارس فضیلت است برای تو لازم است چون تو اول فاضل خانه ماهستی.

موزه یعنی مخزن درین موزه که میخواهی بروی از عهد آدم صنی اسباب معیشت دوره اول بنی آدم که او را دوره سنک میگویند برای کشت و درو و سنک بری و آدم کشی و صید افکنی که همه را از سنک درست نموده اند و هم چنین اسباب سنک تراشی که هم از سنک است و بواسطه اوسنکهای نرم را آکنده کاسه و کوزه درست میکردند. وزینتهای زنانه می ساختند همه را خواهی دید. در این دوره غیر از سنک اسباب فلزی نبوده. مردان و زنان بی لباس بوده اند از علم عمارت و خانه سازی خبر نداشتند. در میان ظارها میزیستند. در اواخر دوره بجهت امتیاز از پوست حیوانات پیش بندی صکویا داشته باشند. از وجود انشای جنس خود خبر نداشتند بعد از مدتی که قدرش را خدایند اند اسباب دوره روتز را خواهی دید. (۳۰) که

[۳۰] بروتز قدیم که از حفریات بدست می آید هشتاد و پنج وزن مس و پانزده وزن قلع است که مخلوط گذاخته و اسباب ساخته اند. در تفریق بروتزیهای قدیم نقره و آهن نیز دیده شده ولی سکنه دوره بروتز از عدم علم و نداشتن اسباب تفریق از وجود این معادن که در مس و قلع مخلوطی بوده است خبر نداشتند. از بروتز خیلی اسبابها پیدا شده ساطورهای عجیب و غریب و قداره و سو قار تیر و کلاه خود و سایر اوانی و بیشتر از این حربه هادر قبور اموات دوره بروتز پیدا می شود. بروتزیهای این ایام که در خاک فرانسه از همه سایر دول بهتر عملیات بروتزی را تکمیل و مهارت دارند چند قسم است منظور از شرح اقسام او گذشتن و فقط ذکر نمودن این است که بروتز زلترا ۷۸ م - ۷۲ ق و بروتز توبرا ۹۰ و ۹۱ م - ۹۰ و ۹۱ ق بروتز مجسمه و سایرین را ۸۲ م - ۱۸ ط - ۲ ق - ۱ سرب میریزند غیر از اینها حلال برای سختی بروتز فاسفور، البومین مارغفر و قرمتو داخلی کنند تفصیل آنها خارج زمیند این مقوله است.

اسباب سنگی مبدل با سبب فلزی شده مس و قلع را بهم مخلوط نموده و فلزی بنام (برونز) بعمل آورده برای خودشان اسباب و ما محتاج درست نموده اند. در این دوره لباس و عمارت و تبدیل غار بمداین و قرا و قصبات و در جمیع عادات و رسوم سابقه تغییر کلی پیدا شده. عوض ناوک سنگی ناوک برونزی، و کارد سنگی کارد برونزی، عوض زینت زنانه که در دوره سنک یکقطعه سنک سیاه شفاف نیم وزن را ثقبه نموده و از ریشه گیاه نخ تابیده و گوش و دماغ دختران و زنانرا با سوزن سنگی سوراخ کرده برای زینت و امتیازی آویختند. زینتهای برونزی قدری سبک تر و با تراکیب مختلفه پیدا شده. و در اواسط دوره از طلا و جواهر این طور زینتها دینمی شود. همچنین بعد از چندین هزار سال که قدرش نزد خلایق دوره سیم که دوره آهن و دوره ترقی است میرسد. در این دوره می بینی که همه اسباب برونزی یا برنجی مبدل با آهن و فولاد شده. اثری از دوره گذشته بجز بعضی اسبابهای مطبخی که نمونه دوره برنجی است باقی نمانده. پس از ملاحظه و تعمق در آثار حقیقه دوره سنک و دوره برونز خواهی دید که این ادوار با هم چه قدر پیوسته داشته. در نظر اول معلومی شود که سکنه دوره سنک عقیده و مذهب و آداب و رسوم نداشتند و چون بهایم ازدواج دختر و خواهر را اجازتی نداشتند (۳۱) از تعلیم و کتابت بی خبر بودند بهسارت دیگر حیوانی بودند در صورت بی نوع بشر. در دوره برونزی بنیم معبدها ساخته شده مردم خدایی از سنک و فلز برای خود تراشیده اند عقیده داشته اند و بیم و امید در حیات آنها طلوع نموده و بقدر وسعت فهم خودشان عالم دیگری برای بعد از مرگ خودشان نقشه زده اند رسم کتابت معمول گردیده. می بینیم رفته رفته در دوره برونز مردمان صاحب دل پیدا شده. ناصحان آسمانی ظهور نموده. تعمیرات بزرگ با قانون هندسی احداث گشته. طلا و جواهر و مروارید و مرجان دست رس آحاد تبعه آن عصر گردیده. عریانی بالبسه پنبه و منسوجه حریر مبدل شده. عوض

[۳۱] الان هم در بعضی ممالک هند و خطا بتزویج دختر و خواهر معنادند و هنوز این رسم ناستوده و حشیکری جزء آیین آن ملت بدبخت است. که با این نور عالینا آفتاب تمدن باز در ظلمت کفر و ضلال وحشت خودشان باقی هستند و گویا مدتها نیز خواهند بود.

فار اراضی منبت و با خضارت دنیا را مسکن اختیار نموده اند. صحراها را قنات کشیده اند و بیشتر در اراضی حاره بساط زندگانی گسترده اند. عوض خوردن برک درختان بکشت و زرع حبوبات پرداخته اند. حیوانات وحشی را رام نموده اند از شیر و تخم آنها منتفع شده اند. شتر را برای سهولت بارگیری نشست و برخاست آموخته اند. کاه و خرا را فرمان بر کرده اند. عوض ازدواج زنان محرم با طایفه دیگر وصلت نموده اند. و ازین قرابت یکطایفه در مقابل دیگری یابک خانواده بکثرت اجزا و معاون خود کوشیده و بالطبع اسباب همسری یا تفوق بدیگر را فراهم آورده اند. تا اینکه در شهرها و دهات جمعیتی از اقوام مختلفه گرد آمده و حقوقی در هیئت این اجتماع تولید نموده و حفظ آن حقوق را اداره تشکیل نمودن

و اسباب اداره را با نظباطی که بتواند از عهده مأموریت خود بر آید استقرار دادن واجب گردیده. و از اینرو سلسله سلاطین صفحات تاریخ عهد را توشیح نموده. و باین ترتیب جمیع جزئیات تمدن بحکم تسلسل رو بخود نمایی نهاده. و تا آنوقت هر کس بخمال خود که میخواست بی معاونت دیگری زنده کی نماید. نقص و فساد این خیال را دریافته و عقیده عمومی در احتیاج معاونت فراد بشر بهمدیگر ثابت و رسوخ شده. و همین اعتراف اول قدم طفل نرقی عالم است بیایه احساس و جوب تمدن و تکمیلات تقیض اولاد آدم.

در این بین از مساعی چندین هزار ساله بشری (البند چندین ده هزار سال) که در تسهیلات اسباب زندهگانی خودشان می نمودند. و هنوز بحکم تقدیر افقی عالم تمدن مستعد طلوع افتاب معرفت نبود معدن آهن پیدا شد و از استعمال این معدن بتدریج چنانکه کفتم جمیع کارهای عالم تغییر یافت و می توان گفت که مخلوق دنیا بدوره تمدن قدم گذاشتند و آنچه با خلقه در دوره سنک و پروتزی جستند درین دوره پیدا نمودند.

من اگر با چند کلمه فسرده تفصیل این دوره را خواسته باشم ادانجام کنجائیدن بحر محیط کبیر را در کاسه دعوی نموده ام. علی الحساب برو موزه را تماشا بکن هر چه دیدی بیا و بمن نقل نما.

احمد گفت اقا از قول شما چنین معلوم شد که طلا از آهن زودتر پیدا

شده. گفتم درست است طلا را زودتر یافته اند زیرا که طلا اگر چه گاهی مخلوط با سایر معادن نقره و مس پیدای شود و باید از آنها بطریق تجزیه تفریق نمود ولی بیشتر بی مواد خارجی همان طلای خالص از معدن در آید که احتیاج بزحمت و تفریق ندارد (۳۲) برخلاف آهن که در حالت اولی سنگ سرخ

[۲۲] معادن معروف دنیا که الان تحصیل طلای کنند در (اورال) و (سیر) متصرف روسیه و (کالیفرن) امریکای شمالی و استرالیای متصرفی دولت انگلیس است که در همه اینها از چشم سون نادانند ارزش و بخود وسیب و گاهی یکپارچه از بیم من تاهشت من پیدای شود. همینکه ای طور قطعاً بر کرانی کدازند و مصرف نمی کنند همان طور در موزه نگه میدارند. در روسیه دو پارچه طلائی (۸۷) فوند و دیگری (۸۱) فوند موجود است و چندین قطعات دیگر بیست و سی فوند بردارند. معادن طلا از معدن سیلیه است در میان ریک و خاکه دارای ذرات آهن یا آهن مقساط پیدای شود. که از متلاشی شدن اراضی مرتفعه و جبال دارای طلا میاه سیاه آورده و اراضی کود را پر کرده و از تخریب آب طبقه عمل آمده حالا بعد از کندن خاک و ریک را بواسطه اسباب مخصوص با آب می شورند طلا چون سنگین است ته می نشیند و سایر اجساد با آب شسته می شود. گاهی ذرات آهنی نیز بواسطه نقل خود باطلانه نشین می شود آنوقت آنها را بواسطه مقساط تفریق می کنند و طلا را در بوته ها که از کل غرافیت درست نموده اند می کدازند و شمشه هم میریزند. گاهی طلای شسته را که ذرات آهنی نیز در میان او مانده بزیق صاف میکنند زیق طلا را بخود قبول میکند یعنی طلا در میان زیق محلول شود بعد از آن بواسطه اسباب دیگر زیق را گرم میکنند زیق صعود نموده بواسطه لوله ها در حوضک دیگر جمع شود طلای خالص میماند. طلای قطعات بزرگ مطابق قانون بلوریت اجساد بیشتر مربع پیدا می شوند (معنی بلوریت اجساد شفافی آنها نیست این قانون در علم فیزیک بام (کراستا لزانسیه) معروف است و منظور از این علم دانستن صور طبیعی اجساد غیر نامیه است بعد از تحویل شدن آنها از حالت مایعیت بحالت صلیبیت و علم مبسوطی است که صور طبیعی اجساد را بیان میکند. ازین علم و تجربه های زیاد مشخص شده است که جمیع اجساد اول مایع بوده بعد از آن بحالت سختی رسیده و اگر مانعی نبوده هم در صورت طبیعی خود تکوین یافته است) طلای خالص در هر صورت پیدای می شود مگر اینکه چیزی نقره در وی مخلوط باشد اما آن جزء لایعنی است طلای خالص بسیار نرم است برای اینکه قابل سکه و ساختن اسباب شود از سی تا چهل و پنج قسمت مس بطلا مخلوط میکنند. در روسیه سالی دوهزار و دو بیست بوط طلا تحصیل میکنند و در کل روی زمین هر ساله از قرار اطلاعات سال (۱۸۹۱) تحقیقا چهارصد خروار طلا از معدن در می آید.

رنک است باید سنک را سوزانیده (چودن) تحصیل نمود و از کداختن چودن آهن و فولاد بعمل آورد (۳۲) تحصیل قلع از تحصیل آهن مشکل تر است و همین فقره مؤثر اختلاف اقوال علمای این عصر است در شرح ایام هتیه (۳۴) میخوان. ستم صحبت را تمام نمایم احد گفت آقاروغن بلسان چیست که اموات را چندین هزار سال از پوسیدن مانع می شد.

کتم بلسان معرب (بلسان) زبان فنکیان و بار بلسامون زبان یونان است ولی اقرب این است که اعراب و یونانی هر دو این لفظ را از فنکیان استعاره نموده اند

[۳۳] برای کداختن سنک قلع سیصد و چهل درجه حرارت و برای کداختن سنک آهن سیصد درجه در کار است از این جهت یعنی از علمای میگوید که توارد تریبی دوره نلانه در همه کوره زمین نوده بلکه در یک قسمت کوره سکنه در ایام قوت بودند و در قسمت دیگر از وجود معادن و تحصیل فلز خیر داشتند و در قسمت دیگر نه ای که معادن را میدانستند و از آنها اسلحه درست میکردند بلکه قانون داشتند و کاملاً بهره یاب از شرف تمدن بودند. و حفاریات آخری دلیل ضعیفی بصحت این قول بدست میدهد. ولی آنچه متفق علیه علمای این عهد است آنست که در متن در شرح دوره نلانه مذکور شد.

[۳۴] چودن یعنی آهنی که در وی درصد از چهار تا پنج قسمت ماده زغال یا مولد زغال باشد. فولاد یعنی آهنی که در وی درصد از یک و نیم تا دو قسمت مولد زغال باشد. و خود آهن یعنی آهنی که درصد از نیم تا یک قسمت مولد زغال باشد. هر چه سعی نمودند آهن خالص یعنی آهنی که هیچ مولد زغال در او نباشد نتوانسته اند تحصیل نمایند. اوایل ساختن فولاد از چودن خیلی زحمت و اشکالات داشت بعد با تعلیمات (بسر) از کوره که چودن کداخته بخوش میریزد او را میان ظرفی مخصوص ضبط میکنند و در عرض نیم ساعت با اندازه مأمول بواسطه داخل نمودن هوا بمیان چودن کداخته و حرکت چرخشی او مولد الیومنه زید داخل میان ظرف می شود بمولد زغال ملحق شده و فوراً ماده زغال مخلوط چودن می سوزد و از شدت حرارت مبدل بغاز شود و از دهن آن ظرف که رویا واقع است بیرون می رود و الان در همه کارخانها معمول به می باشد و از اینرو تحصیل فولاد خیلی سهل و ارزان شده است.

زیرا که بلسان اسم خدای آفتاب طایفه قدیم فنکیان است (۳۵) که روغن بلسان را در معبد او در اعیاد و ایام عبادت می سوزانیدند. بلسان الان در اصطلاح اطبا عبارت از جمیع ادهان شجری و نباتی است که غلظت و تنیدی و تیزی و تلخی و قطرانیت و دهن طایر (روغن یغیر) و ترشی نباتی (بنزوین) داشته باشد. و از غازها مولد الماء و مولد زغال (مولد الفحم) بیشتر و مولد الحوضه کثر و آزوت هیچ نداشته باشد. بلسان از آب سبکتر است خودش می سوزد و در آب حل نمی شود. مگر در روغن یغیر و الکاغول . بلسان حجاز در الکاغول نیز بصوبت حل می شود . برای سرعت دوران خون و قطع اسهال و التیام جراحات بخصوص برای شقاق و قلس مجرب است بلسان در جزیرها و اراضی بسیار است بلسان حجاز و بیت المقدس از همه جا بهتر است. طریق تحصیل بلسان شجری چنین است که در اوقات معینه میگویند هنگام طلوع شعرای یمانی جلد درخت بلسان را زخم میزنند از جای زخم روغنی مثل کتیرا که اول تیره و سفید است می چکد آنها را جمع میکنند . بعد از اندکی غلظت یابد صاف و زرد کونه شود و گاهی سخت گردد. یا اینکه شاخ و برگهای درخت بلسان را چیده در دیک میان آب می جوشانند روغن روی آب جمع شود و میگیرند همین که روغن جوشیده مثل روغن چکیده نمی شود زیرا که هنگام جوش اجزای طایره و غازه روغن بیشتر تلف می شود

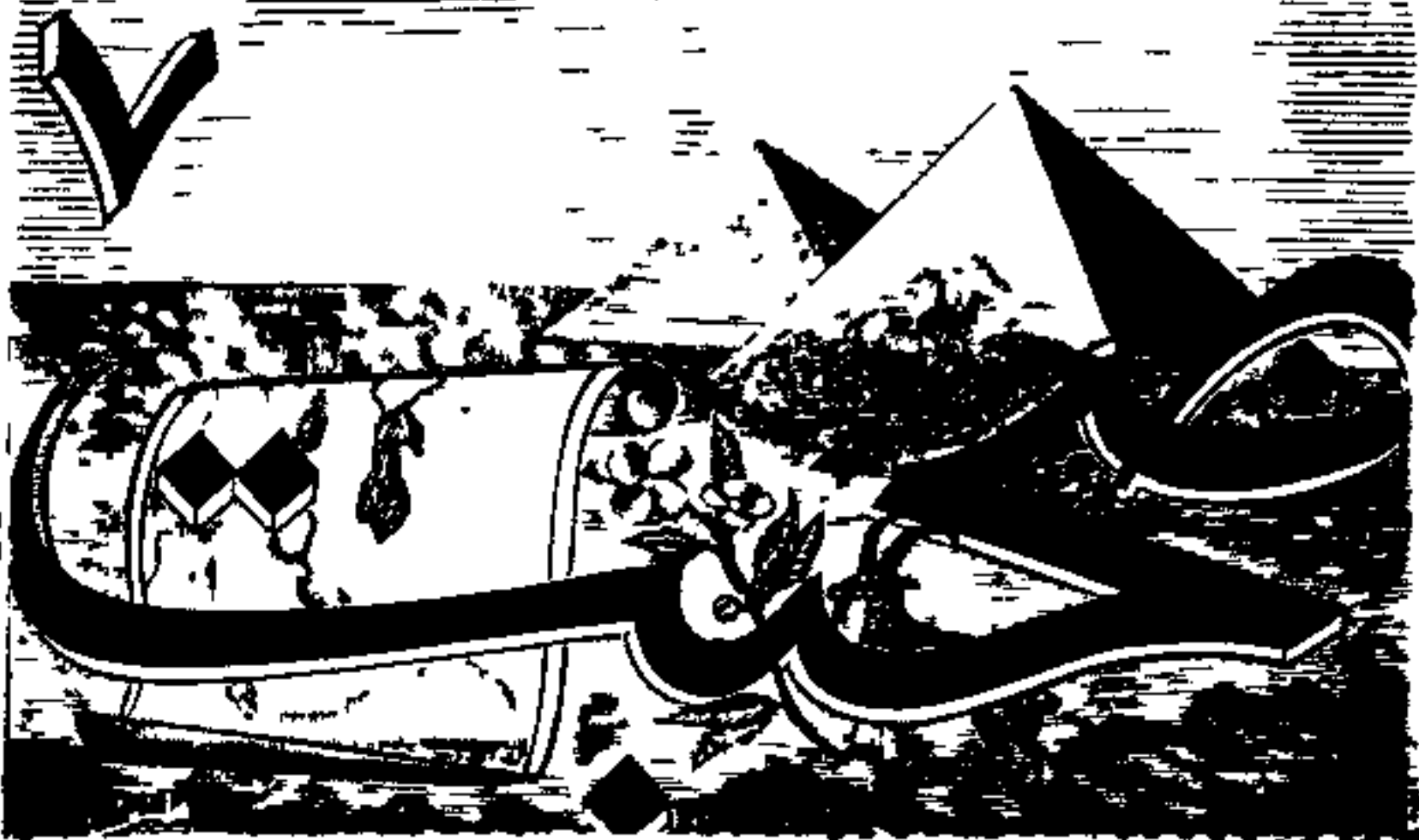
[۳۵] فنکیان یعنی طایفه فیکلی یکی از طوایف قدیم ایم تاریخ شمرده می شود. اول در ساحل عمان بعد در ساحل عربستان و بعد از خاک شام گذشته در ساحل شرقی دریای سفید زمینی را که دومیل عرض وسی میل طول داشت و بزبان خودشان (خاٹان) و یونانیان آن زمین را (فیکس) گوید سکنا نموده شهرهای معتبر و معظم بنا گذاشتند از آنجمله دوشهر [سدون] و [تیر] که آنوقت مرکز تجارت هند و اروپ بود معروف دنیا است ششصد سال قبل از ولادت عیسی بخت النصر و بعد از پنجاه سال لشکر ایران بعد از آن از جمله های متواتر قبطیان و اسیران [که آسوریان نیز گوید] ضعیف شدند. و حله اسکندر روی واحداث شهر اسکندریه سبب عمده استیصال آنها گردید. مذهب فنکیان بت پرست و اساس عقیده آنها بر زوجیت یعنی نرو ماده کی طبیعت. و معبد آفتاب و ماه و ستاره کان محل ستایش آنها بود در تجارت و دریا نوردی از همه طوایف عهد خود پیش بودند از بحر سفید و جبل الطارق و اتلانیک و دریای فرانسه گذشته بدریای بالطریق سفر میکردند و تجارت می نمودند. و هزار و دو بیست سال قبل از ولادت عیسی در خاک آفریقا مستملکات داشتند. و شهری بنام [اوترک] بنا گذاشتند.

درخت بلسان ترکیب و صورت مخصوصی ندارد که در تحت يك قاعده بتوان
 او را تعریف نمود. گویند درخت بلسان قدیم مصر حالا وجود ندارد. اجد
 گفت اقا روغن بلسان را چه گونه به میت می مالیدند. گفتم این خیلی تفصیل
 دارد و بشما دانستن او بیفایده است گفت آقا بارها گفته‌اید آنچه نباید یاد گرفت
 افسانه و دروغ است بعد از آن هر چه بدانی علم است و دانش اگر ترکیب
 بلسان زدن را بگویند تم صحبت ما خواهد شد، و هرگز فراموش نخواهم
 کرد. گفتم اول اعضای داخله میت را بر میداشتنند و سه ماه مرده
 را در میان آب مرکب از بعضی ملحیات که جوهر ادویه جات نیز داشت می
 خیسایند بعد از آن با روغن بلسان می مالیدند و بکتان خیلی ظریف که حالا
 بهتر از اونمی بافند پیچیده بقوطی یا صندوق چوبی که با همان اجزا تهیه شده
 می گذاشتند و درد خه‌های مخصوص می چیدند و رویشان باز بود از اقوام
 و رفقا هر کس میرفت صورت میت را میدید و آنچه تا کنون ازین قبیل اموات
 پیدا شده نه اینکه خود میت قوطی و کتان لفافه اونیز ذره تغییر نیافته الآن
 در اوروپا اجساد مشاهیر و امیر اطورها را بعد از مردن بلسان میزنند
 همینکه از ترقی علم کیمیا خیسایند بآنکه داشتن میت در ملحیات که بیشترش
 مرک موش است و روغن زدن او چهل و چهار ساعت میکشد اول جسد میت
 را شرحه میکنند و بعد اجزای جوفیه او را بیرون آورند و بعد از آن چند
 ساعت در میان آب مرکب از ملحیات میگذارند و بیرون آورده بلسان میزنند
 با کتان جسد را سخت می پیچند و به قوطی فلزی گذارده به مدفن می برند
 و فقط مخصوص اشخاص درجه اول است عمومی نیست ولی در قبطیان هر کس
 میخواست نه اینکه میت خود را بلکه از حیوانات اهلی به هر چه میل داشت
 بعد از مردن به دکان بلسان زن می فرستاد و درست میکردند و شیوع
 تمام داشت.

[حاشیه] اهالی ایران و عموم اسبدر استعمال ادویه جات مسبوق بحکمت دفع ذرات مضره
 بوده اند همینکه از فقدان اسباب ندانسته اند که مخصوصا جوهر ادویه جات در دفع سموم
 ذرات نامیه و خصوصا روغن نمک در اینباب چه قدر مفید است.

احد از این صحبت خیلی ممنون شد دردش بود که چرا حرف داده به
 امتحان بعضی گفته‌های دایر علم من نیفتد اگر حالا کربۀ او بمیرد به تعلیم میرزا
 نصیر دور نیست که قوطی بسازد و بلسان بزند چون فروش مرک موش
 در مملکت مادر تحت نظارتی نیست تحصیل مرک موش هم برای او اشکال
 ندارد .





ابحد حریصه اول راکه هو - هر مچی حد مصرجه طور س حده شده
 رعه احد هر کر فیه می حور - کر انکی حوسر شیره آسمن است
 چای را در که وحده طور می کاربرد

امشب بد خوا بیدم اختراع ماروت بی دود و صدرا خوانده بودم از
 یکطرف خیال تکمیل اسباب جهن گیری که الان جمیع مدعیان تمدن را برغم
 همدیگر مشغول نموده و از یکطرف فی الحقیقه ترقی فوق العاده علوم بشری
 و مخصوصا اینکه افتاب معرفت از مغرب طلوع نموده و باب توبه را که فقط مایه امید
 واری ما بود بروی ما مسدود ساخته زیاده محروم نموده برخواستم چراغ
 را روشن کردم و مشغول کتابت شدم بعد از ساعتی دوباره خوا بیدم صبح
 کسالت مانع شد بیرون بروم . واقعا شب برای آسایش است جمیع
 حیوان و نبات از زحمت روز آسوده می شوند قوای ابدان استقرار یابد .
 و مترصد زحمت روز دیگری شود . کسانی که شب را بیشتر به نشستن بیهوده عادت
 کرده و روز را بنحواب میگذرانند از فواید سحر خیزی محروم و از حسنات
 حیات خودشان بی نصیب هستند . وای بر احوال کسی که آفتاب برخفته
 وی طلوع کند (مارکو اوریل قیصر روم پسر خوانده آدریان و انجین
 در روز نامه ایام سلطت خود میگوید که روزی به عادت معتاد صبح از خواب
 بیدار شدم گرمی لحاف و نرمی بالش مانع از برخواستن من می شد خود به خود

گفتم که برخیز مگر تو برای استراحت در بستر خالق شده مگر وظیفه پادشاه که چندین کرور جان و مال مردم و دیه ریاست اوست میتواند بیشتر از آنکه حفظ صحت را در خور است بخوابد به همین قیاس است وظیفه جمیع افراد بشر در سحر خیزی آمدن احد را منتظر بودیم که معلومات دیروزی خود را از تماشای موزه بمن نقل نماید. در این بین وارد شد سلام داد و بدون اینکه حرفی بزنی یا ملتفت چیزی بشود راست رفت پیش خریطه که در دیوار زده ام ایستاد و بادقت تمام بنا کرد بنگاه نمودن حالتش معلمی می ماند که در اوطاق درس سر پا ایستاده از علم جغرافیا به شاگردان خود تعلیم میدهد و در خریطه نقطه مقصود را می نماید. گفتم بیا بنشین که تو چیزی نمیدانی چرا عاثر چشم خود را دوخته ضایع میکنی آنها برای تو بسیار لازم می شود قدر آنها را بدان. گفت دیروز در موزه خریطه محمود بمن نشان داد رود بزرگی کشیده بودند میگفت رود نیل است در ساحل جنوب او صورت عمارتی بود میگفت ساخته ادریس نبی است و اسم او هرمان است میخواستم به بینم که در این خریطه چه گونه کشیده اند. گفتم مگر در همه خریطه ها نقشه هرمانهای خالک مصر باید کشیده شود اینکه تو حالا نگاه میکنی نقشه ناقص ایران است پس خوب است که من ترا با معنی خریطه آشنا بکنم.

خریطه یعنی نقشه حاکی احوال روی زمین خریطه اول را (هرمس) حکیم مصری هزار و سیصد سال قبل از ولادت عیسی برای پادشاه کیر (سزوستریس) محض نشان دادن وسعت ممالک متصرفی او کشیده و تقدیم نموده بعد از او رفته رفته اصول علم جغرافیا را پیدا و در تکمیل این علم نافع کوشیدند (۳۶) تا خریطه را به تحت مقیاس آوردند به این معنی که مسافت هر نقطه با نقطه دیگر که در خریطه معین شده مطابق مسافت حقیقی فاصله آنهاست حالا این خریطه ها چندین قسم کشیده می شود. یکی نقشه دو قسمت جنوب و شمال کره زمین است یکی نقشه يك قسمت روی زمین یا نقشه يك دولت یا يك مملکت است که اول با قلم میکشند بعد منطبع نموده چندین هزار نسخه بر میدارند و بسیار ارزان می فروشند از این

[۳۶] در طرف جنوب رود نیل قریب شصت و پنج هرمان بتفاوت از منه ساخته شده که از همه بزرگتر بقول مورخین اسلام چه گونه که در مت کفتم ساخته ادریس است. این عمارت همه به يك طرح ساخته شده از یک مربع بر داشته اند و رفته رفته تضییق یافته و مثلث می نماید روزگار در عرض چندین هزار سال هنوز آنها را حراب نموده.